

وقتی او جمعیت زیادی را دید، دلش به حال آنها سوخت زیرا مثل گوسفندان بدون شبان درمانده بودند. پس به شاگردان گفت: در حقیقت محصول فراوان است ولی کارگر کم. پس شما باید از صاحبان محصول درخواست کنید تا کارگران جدیدی بفرستند برای جمع آوری محصول خود. عیسی دوازده حواری را نزد خود خواند و به آنان قدرت داد تا ارواح پلید را بیرون کنند و هر نوع بیماری و مرض را شفا بخشند. این است اسامی آن دوازده نفر: اول شمعون معروف به پطرس و برادرش اندریاس، یعقوب فرزند زبدي و برادرش یوحنا، فیلیس و برتولما، توما و متای باجگیر، یعقوب پسر حلفی و تدی، شمعون غیور و یهودای اسخریوطی که عیسی را به دست دشمنان تسلیم کرد.

عیسی این دوازده نفر را با ماموریت فرستاده به آنها گفت: «از سرزمینهای غیر یهود عبور نکنید و به هیچ یک از شهرهای غیر سامریان وارد نشوید، بلکه نزد گوسفندان گمشده قوم اسرائیل بروید و "در بین راه اعلام کنید که پادشاهی آسمان نزدیک است"

ما باید یک رسوایی عشقی پیدا کنیم؟ نه، این رو ما سال گذشته داشتیم. او می بایست چیزی بالاتر از تجارت های مخفیانه با عربستان باشد. نه، این مثل یک کندو است! این رو ما برای خودمان انجام بدهیم. آیا چیز جدیدی بالاتر از سلامتی ملکه وجود دارد؟ اینطور باید تقریباً آدم یک دور گفتگو و یک بلوار مطبوعاتی درباره موضوع خانواده سلطنتی برای خودش تصور کند. یعنی آنها مشکلات بزرگتری دارند و می بایست به اجبار اخبار را از مشکلات زندگی خصوصی خانواده مذکور پر کرد؟ تمام حقیقت و حقیقت گرایی اینجا تابع یک نقش است که بازی می کنند. را اینطور انسانها فقط در پیروی از عواطف و احساسات خلاصه می شود. سپس آدم اینطور متوجه می شود که این عواطف و احساسات سود آور هم هست. از این طریق آدم می تواند پول خیلی زیادی هم بدست آورد او 30 ساله بود که موعظه را شروع کرد. دردها را التیام بخشید و شاگردانش را جمع کرد. انجیل در مورد این 30 سال قبل از موعظه خیلی کم توضیح داده. عیسی چه دین جهانی را شروع خواهد کرد؟ آیا او می خواسته با میخکوب کردن خودش روی صلیب آدم مشهوری بشود؟ در متن موعظه امروز ما دید کوچکی نسبت به این موضوع بدست می آوریم: عیسی به کجا حرکت می کرد، نه به سمت عواطف و احساسات که فقط برای پول بیشتر در آوردن است و نه برای مشهور شدن، او در کل این زمان رنج برد که مردم خیلی راحت از خدا دور شدند و جدا شدند. او عمیقاً در این راه حرکت می کرد! یا مثل این کلمه که این مفهوم را می رساند: این را عیسی در قلبش ملاقات کرد. او در مقابل ترس ایستادگی کرد و رحیم بود. چه چیزی او را بدین گونه کشید؟ موقیعت دلخراش مردم که روی زمین بدون خدا بودند تلاش های درمانده آنها برای یافتن خدا و آفریدگار با آفرینش های خوب آنها را تحت تاثیر قرار داده بود و عیسی را به گریه کشانده بود. ما چه داریم به عیسی بگیم اگر امروز به ما نگاه کند؟ چی می گیم اگر او قلب من و تو را نگاه کند؟ اگر او این کار را بکند دوباره گریبان خواهد شد؟ شاید عیسی هم بگوید که این برای من خیلی دردناک است که چطور مسیحیان من اینطور پولدار و غنی و البته بیمار هستند. برخی پولدارها فقط به فکر خودشان هستند و بنابراین آنها فقط به علایق خودشان مشغول هستند و به همین منظور با هم در حال جنگ هستند زمانی که انجیل را بشارت می دهند. در اینجا هیچ عقب نشینی و چشم پوشی نیست و یک فرهنگ کینه توزی و تنفر فقط وجود دارد. سپس او مردم بیکار را می بیند و اینکه خیلی ها هنوز به خدا تعلق ندارند. دیگران هم که از کشورهای اسلامی به آلمان آمدند در اینجا به دنبال هیچ هستند، انجیل به آنها دوباره گفت: «کدام یک بدبختی هست "قبلاً مثل امروز عیسی گفت: "پادشاهی خدا برای مردم باید باشد! "عیسی فقط این را نشان نمی دهد! او فقط برای این بدبختی گریه نمی کند. او در عمق بدبختی مردمش را راهنمایی می کند. برای آنکه او به عنوان خدا و انسان به سمت ما میاید

انجیل موعظه کرده از خبرهای شاد. آیا این اخبار شاد مثل دیگر خبرهاست که اغلب توی مطبوعات می خوانیم! و برای خودمان وقتی یک گزارش خوب است شاد می شویم. آیا واقعا این شادی در نظر انجیل است، نه، شادی واقعی نمی تواند از اخبار این جهان باشد. حتی پس از آن که می شنوی در قرعه کشی لوتو برنده شدی. ما انسانها وقتی شاد می شویم که مرزها در این دنیا از میان برود. کلام خدا برای ما قابل فهم و شنیدن و قابل تجربه است که خدا چه چیز برای ما در نظر دارد. این خبر خوب است! که خدا به ما می پردازد... که ما را با جدیت برمی دارد... که او غمگین است وقتی ما گناه می کنیم و شاد است وقتی او ما را از یک گناه بازمی دارد با ارشاد کردن... اینها اخبار خوب هستند. وقتی خدا به خودش

زحمت داد که پسر خودش را پیش ما بفرستد. تا ما راه را گم نکنیم این اخبار خوب است. این پیام خدا با پندار ما ارتباط دارد. این یک معجزه است مثل مارتین لوتر در این بیانیه برای 2 خواهش: او گفت: پادشاهی تو بیاید، ای پدر آسمانی روح را برای ما بفرست تا ما با کلام مقدس تو را از طریق هدیه ایمان تو بعد از آن ما بتوانیم در اینجا به صورت موقت و در آنجا به صورت جاودان زندگی کنیم.

ما چشم داریم برای دیدن که خدا چگونه از طریق عیسی در جهان عمل می کند؟! ما این رو اصلا می توانیم بفهمیم؟ گاهی ما این رو خودمان حس می کنیم و فکر می کنیم که ما باید همه کارها را خودمان انجام بدهیم و خدا اینطور از ما راضی هست. اما چون ما از عهده ان بر نمی آیم ما همیشه غمگین و مایوس هستیم. ما اغلب اینطوریم مثل یک بروشور کوچک در یک جوی آب که بدون اراده با جریان آب رانده می شود. بله بعد از آن ما چگونه خودمان را حس می کنیم و خیلی از مردم به نتایج ایمان و عشق خدا و هدیه او تسلیم می شوند. آنها بر این عقیده هستند که همه اینها به صورت خالص و بصورت تصادفی است که آیا خدا برای من نقشه خوب کشیده یا خیر. کدام بدبختیست! آدم می بایست همچنین آدمهایی را هیچ وقت تنها نگذارد، نه خیر، یک راهی وجود دارد برای خدا و خداوند در این راه همیشه با ماست، عاشق ماست و نجات ما را می خواهد. برای مثال: در درسدن یک پل بخصوصی وجود دارد. این پل 3500 تن سنگینی دارد و از فولاد است و فاصله بین دو بال آن 141.5 متر هست این پل هوایی دو قسمت اوشوینس و بلاسوینس را به هم متصل می کند. خصوصیت این پل این است که اون هیچ پایه ای در آب ندارد و فقط 2 پایه در دو طرف رودخانه دارد. سال 1893 این پل را افتتاح کردند و آن موقع این تکنیک بعنوان یک معجزه بود و چون این پل به رنگ آبی بود آن را معجزه آبی نامیدند. با این معجزه آبی در درسدن می توانم من این را برای خودم روشن کنم. مثل پادشاهی خدا که خواهد آمد. آنجا هست اولین ساحل از این دو ساحل که از هم جدا هستند. و وسط این دو ساحل هم هیچ چیزی وجود ندارد. در یک طرف خداست و در طرف دیگر انسانها، وقتی بدون خدا زندگی کنند خواهند مرد. باید از گناهان و شیطان رنج ببرند. اگر خدا یک پل از پادشاهی خودش برای انتقال انسانهای گناهکار دارد او با چیزی باید با ما در ارتباط باشد چون در حقیقت به هیچ عنوان ما به هم نمی توانیم تعلق داشته باشیم ولی خدا این کار را انجام داد! و این یک معجزه است! از طریق عیسی این کار را انجام داد. این یک معجزه است ولی او چگونه به سادگی این همه معجزه کرد. انسانها نمی توانند این را در حقیقت باور کنند. خدا انسان می شود و به سمت ما میاید؟! همچنین چیزی امکان ندارد اتفاق بیافتد! بنابراین آنها اینطور می گویند: به هیچ وجه عیسی نمی تواند خدا باشد و به سمت ما هم نیاید! اما او خداست. او دقیقا مثل معجزه آبی شهر درسدن است. در یک سمت با خدا در ارتباط است و در سمت دیگر با ما انسانها! از خدا برای ما انسانها و از طرف ما انسانها برای خدا. او کاملا خداست. یک پایه از این پل در سمت خدا. او کاملا انسان است. یک پایه از این پل در سمت ما انسانها. و او به تنهایی نقش این پل را دارد و خودش را بین این دو ساحل قرار داده تا خیلی از مردم بیش از این نمیرند و گناه و شیطان هم طعم این شکست را بچشند، بلکه مردم از میان این پل رد بشوند تا به سمت خدا بروند. او تنها راه است از طرف خدا به سمت خدا. این بدبختی ها را عیسی قبلا روشن کرده است. و این بدبختی ها امروزه هم وجود دارند. ما نیاز داریم فقط یک بار به خودمان گوش کنیم. کجا ما همیشه می نالیدیم. اما یک پل همه جا به نام عیسی وجود دارد. در او و از طریق او یک هنر جدید وجود دارد برای زندگی کردن. و این پل یک راه محکمتری هست که ما می توانیم از آن راه برویم. کسی نباید از روی پل رد بشود این پل بسته است... ولی کجا یک سیگنال هشدار وجود دارد... توجه!!! خطر!!! دسترسی ممنوع... نه، پل خدا کاملا محکم و کاملا مطمئن است. در راه او برای ما انسانها آمده است و مردم را تنها نمی گذارد بلکه بین این دو ستون قرار می گیرد. بین مردم و آفریدگار. آفریدگار دانا و هنرمند است. عیسی به طرف ما آمد و واقعا به صورت یک انسان که از گوشت و خون بود. او کسی بود که رسولان را آورد. آنها انسانهای معمولی مثل من و تو بودند. فقط تنها فرق آنها این بود که می توانستند با مسیح یکی شوند. عیسی خودش آنها را برای این مأموریت خیلی مهم صدا کرد تا از طریق مراسم نان و شراب و تافن با او یکی بشوند و از این طریق در جشن هایی که هست بتوانیم شریک شویم. و این پل هزار ساله ی خداوند هنوز دست نخورده باقی مانده است و خراب نشده دقیقا مثل پل درسدن. جنگ و سختی را از سر گذراند، و همین طور هم کلیسا از هجوم شیطان تاب آورد. آزادیم که این معجزات را هر روز داشته باشیم تا خود دارای این درک بشویم، ولی معجزه همیشه معجزه می ماند حتی اگر ما آن را ثابت نداشته باشیم. مسیح می خواهد به این خاطر مواظب ما باشد و همیشه این معجزه را به یاد ما بیاورد که چشمان ما به سوی این معجزات باز شود. آری شاید ما حال بگوییم اگر فقط مسیح اینطور می تواند دنیا را ببیند و اینطور محکم در دست دارد، هیچ راهی پس نیست که امروزه ملکوت خدا به سمت ما بیاید از طریق انسانها. بگذاریم که ما متن موعظه را

یک بار دیگر به خاطر بیاوریم، مسیح برای شاگردانش یک مثال زد و در این رابطه گفت: آن چیزهایی که آن می بیند یک برداشت بزرگ است، او عمق گریه را می بیند، او خیلی کم به کسانی که از انجیل حرف می زنند و فقط حرف می زنند نگاه می کند، و بعد می گوید که خواهش می کنم دست به دعا بردارید. دعا به سوی خدا و صدا زدن او و سر او داد بزنید برای زمانهای ضروری او بر روی آنتنی نمیاید که ما را بسوزاند بلکه او می خواهد که از طریق خودش آتش روح القدس را به ما بدهد ولی ما برای بدست آوردن روح القدس باید دعا کنیم. جماعت عزیز خیلی از همسایگان ما مسیح را نمی شناسند، و آن پل ارتباط با خدا را ندارند و آنجا هیچ برداشتی نیست. آنجا را ببین! و ما می بینیم که خیلی از مسلمین هستند که این کلام را نشنیده اند و چیزی را نیافته اند که اینطور برایشان واضح ملکوت خدا را توضیح بدهد. مسیح می خواهد که ما چشمانمان را باز کنیم که چه چیزی برای ما پیش آمده است. نگاه کن محصول رسیده را، ما می توانیم این را از طریق چشم مسیح ببینیم، اگر ما ببینیم که آدم ها از طریق کلمات دیگر که اشتباه هستند استفاده می کنند پس ما نباید ساکت بنشینیم و چشممان را ببندیم بلکه باید بلند شده و از طریق چشمان مسیح نگاه کنیم که چه کسانی بیرون مانده و جا مانده اند همانطور که مثل بچه های خودش مسیح با ما مهربان بود ما نیز باید با دیگران مهربان باشیم. و از پل واقع در درسدن است یاد بگیریم که این معجزه آبی بخاطر خیلی ها سرپا هست که با خیلی ها می توانیم این را داشته باشیم، پرچ های زیادی این پل را نگه داشته است اگر کسی یکی از این پرچ ها را در دست داشته باشد می فهمد که نمی شود با آن یک پل را نگه داشت. این طور هم این داستان برای ما مسیحیان صدق می کند هر مسیحی به تنهایی مثل یک پرچ است ولی با پل معنی می دهد. بله مسیح ما را برای همچین کارهای ضروری بکار می برد. با یک آرزو می خواهم تمام کنم: من برای شما و من و ما یک آرزو می خواهم، نمی خواهد که حتما آبی باشد ولی نام خدا را و کلام خدا را اطاعت کند و شاید ما به این معجزه نزدیک شده باشیم که مسیح این کار را برای ما انجام دهد. همانطور که ملکوت خودش را از ما دریغ نکرد. آمین